

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شصت و ششم، پاییز ۱۴۰۱: ۱۲۵-۱۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

هویت‌اندیشی در آثار ابراهیم یونسی؛ تکیه بر زبان فارسی و تقویت هویت ایرانی^۱

* مهدی سعیدی

** سیده نرگس رضایی

چکیده

در ایران معاصر، گاهی رابطه میان هویت‌های قومی و هویت ایرانی در مرز میان همسویی، تضاد، تنازع و گسست بوده است. روایت‌های سیاسی و اجتماعی از مسئله هویت ایرانی و عناصر آن، در تضعیف یا تقویت این رابطه اثرگذار است. از سه روایت ملت‌گرا، مدرن و پست مدرن و تاریخی، تنها روایت تاریخی است که با پرهیز از افراط و تفریط در تبیین مسئله، به تحکیم و پیوستگی حداکثری ایران و ایرانیان توجه دارد. ابراهیم یونسی، فعال سیاسی، مترجم و نویسنده کردتبار ایرانی، صاحب آثار متعددی به زبان فارسی است. برخی از آنچه او ترجمه کرده درباره تاریخ فرهنگی و سیاسی کردها و وقایع سیاسی معاصر است. همچنین از او رمان‌هایی نیز با زمینه اقلیمی منتشر شده است. او در مقدمه یا پاورقی اغلب ترجمه‌ها به نسبت میان کردها و ایران توجه دارد و به گونه‌ای هویت‌اندیشانه میان کردها و ایران رابطه‌ای همسو و هم‌جهت برقرار می‌کند و نظر نویسندگانی را که قائل به تمایز و جدایی میان هویت قومی و هویت ایرانی هستند یا بخشی از عناصر هویت قومی را در جهت تضعیف هویت ایرانی برجسته کرده‌اند، نقد می‌کند. او به

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «تحلیل ادبیات داستانی اقلیمی در ایران (آذربایجان، غرب، شمال، خراسان) و نقد نسبت آن با هویت ایرانی» با کد ۲۲-۲۳۲۴ است که با حمایت دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی اجرا شده است.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

mehdesaedi@yahoo.com

جهاددانشگاهی

sn.rezaie@pnu.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران



ویژه متوجه نقش و کارکرد هویت‌ساز زبان کردی و زبان فارسی است. بنابراین، به رغم وابستگی سیاسی ابتدایی خود یا خلاف آنچه برخی احزاب سیاسی در نظر دارند، میان زبان کردی و زبان فارسی قائل به رابطه‌ای همسو است. از این‌رو زبان فارسی را برای نوشتن به کار می‌گیرد و سعی می‌کند با کاربست فراوان واژگان و آنچه داشته‌های دانشی و زبانی کردی است، بر غنای زبان فارسی و گنجینه لغوی و فرهنگی آن در آثارش بیفزاید. در این مقاله با تحلیل مقدمه‌های ترجمه‌ها و توجه به مسائل زبانی داستان‌ها به این وجه هویت‌اندیشانه ابراهیم یونسی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ابراهیم یونسی، هویت ایرانی، هویت قومی، زبان فارسی، زبان کردی.

مقدمه

در ایران، پیدایش ادبیات اقلیمی زمینه‌های سیاسی هم دارد. از اوایل دهه بیست به بعد، بخش مهمی از داستان‌نویسی اقلیمی تحت تأثیر اندیشه چپ و گفتمان هویتی‌ای است که در آن «ملت‌ها» یا «خلق» ایرانی در مرکز قرار دارند. تحت تأثیر همین اندیشه، چپ‌ها موضوع هویت جمعی ایرانی را از جنبه «ملی» آن به مردمان شکل دهنده آن تغییر می‌دادند، و نه از ملت ایران، بلکه از مردمان ایران (خلق‌های ایران) سخن می‌گفتند. به گمان آنها ایران کشوری چند ملیتی است که در آن باید حق اقلیت‌های قومی را به رسمیت شناخت. نتیجه محتوم و نهایی این اندیشه، نفی و انکار گذشته تاریخی و زمزمه‌های جدایی طلبانه بوده است. دیدگاه چپ‌ها نخست تحت تأثیر برپایی نظام جمهوری‌های اتحاد شوروی بود. بنابراین، در ایران، بخشی از ادبیات اقلیمی در پیوند با قومیت‌ها و مسائل هویتی آنها پدید آمده است و شیوه و سبک نوشتاری آثار اقلیمی هم رئالیسم سوسیالیستی است. چنان‌که در آثاری که در ادبیات اقلیمی غرب ایران پدید آمده، نویسندگان، سوبه و گرایش سیاسی و اجتماعی دارند. اغلب آنها (نظیر علی‌اشرف درویشیان، ابراهیم یونسی) زمینه اقلیمی و محیط روستایی را برمی‌گزینند تا به سبک رئالیسم انتقادی به توصیف چهره زشت فقر و بیان خشونت زندگی مردمانی بپردازند که از نخستین امکانات زندگی محروم‌اند و گرفتار ظلم خان‌ها، ارباب‌ها و سیاست‌های دولت‌های مرکزی شده‌اند و ناامنی و آشوب و اضطراب ناشی از زندگی در موقعیتی این چنینی در روایت‌های آرمان‌خواهانه نویسندگان اقلیم غرب بازتاب یافته است. این سوبه و نگرش غالب سیاسی در نخستین داستان‌های پدید آمده در این اقلیم هم دیده می‌شود. منتقدانی نظیر قهرمان شیری (۱۳۸۳) و رضا صادقی شهپر (۱۳۹۷) در میان طلایه‌داران ادبیات داستانی معاصر از نویسندگانی یاد کرده‌اند که زیستگاه‌شان همین اقلیم است. از جمله از محمدباقر میرزای خسروی نام می‌برند که یکی از نخستین رمان‌های تاریخی ایرانی یعنی رمان شمس و طغرا (۱۲۸۹ش) را نوشته است. بعدها نیز در میان نویسندگان نسل نخست می‌توان از علی شیرازپور پرتو مشهور به‌شین پرتو یاد کرد که داستان‌های کوتاهی نوشته است. در میان نسل دوم نویسندگان ایرانی نیز می‌توان از نویسندگان نامداری نظیر علی محمد افغانی، مهشید امیرشاهی، علی‌اشرف

درویشیان، منصور یاقوتی و لاری کرمانشاهی یاد کرد (شیری، ۱۳۸۷: ۲۹۸). رضا صادقی شهپر از منتقدانی است که پیشینه داستان‌نویسی این خطه را بررسی کرده است. او نخستین داستان اقلیمی ایران را نیز با نام روز سیاه کارگر از احمد خداداده گرد دینوری و متعلق به این خطه می‌داند. صادقی شهپر درباره گرد دینوری می‌نویسد: «او کسی است که رمان روز سیاه کارگر را در سال ۱۳۰۵ شمسی در کرمانشاه منتشر کرده است و آن نخستین رمان اقلیمی روستایی در ادبیات داستانی معاصر ایران است و نویسنده‌اش بر همه اقلیمی‌نویسان ایران، فضل تقدم دارد» (صادقی شهپر، ۱۳۹۷: ۳۷۴).

ویژگی‌های اقلیمی منطقه غرب، همچون طبیعت بومی، مکان‌ها و مناطق بومی، زبان و گویش محلی، ترانه‌های عامیانه، باورها و آداب و رسوم محلی، مشاغل و حرفه‌ها، مسائل مربوط به نظام دهقانی و شیوه ارباب و رعیتی رایج در روستاها از، «بازتاب عریان، خشن و خشم‌آلود فقر، نگرش حزبی و آرمان خواهانه نویسندگان به مسائل و مشکلات مردم، رئالیسم و عکس برداری دقیق از واقعیت‌ها با ته‌مایه ناتورالیستی، همدردی و همسویی با فرودستان اجتماع و برانگیختن خشم و احساسات توده‌ها و دهقانان نسبت به فاصله‌های طبقاتی، مهمترین و بارزترین مشخصه داستان‌های اقلیمی غرب است» (شیری، ۱۳۸۳: ۵۶). چنان‌که منتقدان هم گفته‌اند: «یکی از ویژگی‌های این سبک مضامین اجتماعی فقرگونه و مبارزه‌جویانه است» (آزند، ۱۳۶۹: ۱۳). نویسندگان این اقلیم عموماً زندگی روستانشینان و رعایا را همراه با توصیف خرابی‌ها، آلودگی‌ها، بیماری‌ها و نوع غذا و لباس‌هایشان توصیف می‌کنند. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این فلاکت‌ها تنها مختص این طبقه است. روایت‌های داستانی اقلیم غرب و به‌ویژه در داستان‌های درویشیان و یونسی به بیان و تکرار مضمون فقر می‌پردازد؛ برای اینکه «ادبیات این اقلیم، حدیث نفس یک قوم است که می‌خواهد رنج تاریخی خود را با فریاد رسا و از منطقه‌ای دور افتاده و فراموش شده به گوش همه مردم ایران برساند» (شیری، ۱۳۸۳: ۶۵).

در غرب ایران، در کنار تنوع و تشخیص جغرافیایی که وجود دارد و از این نظر این اقلیم را نسبت به برخی دیگر از اقلیم‌های ایرانی متمایز کرده است، فرهنگ بومی متنوعی هم وجود دارد که با قومیت، زبان و لهجه‌های مختلف کردی و گاه لری و نیز قومیت‌های کرد و لر نسبت دارد. دو عنصر زبان و قومیت از عناصر مهم هویت‌ساز و

تمایز کننده هویت‌ها از هم هستند. از این جهت نوع نگاهی که صاحبان این زبان و قومیت به این مسئله دارند و سیاست‌هایی که دولت‌های مرکزی در صد سال گذشته درباره این مسئله اتخاذ کرده‌اند، اهمیت دارد. از سوی دیگر حدود جغرافیایی این اقلیم و موقعیت مرزی آن و نحوه حضور این قومیت و صاحبان زبان کردی در دو سوی مرزها سبب شده است برخی به بحران‌ها و گسست‌های هویتی بیندیشند. در حدود صد سال گذشته مبارزات سیاسی بسیاری در این سو و آن سوی مرزهای ایران، عراق و ترکیه شکل گرفته که محور اغلب آنها مخالفت با سیاست‌های حکومت‌های مرکزی سه کشور و تأکید بر شکل‌گیری کردستان واحد بوده است. جدایی‌طلبان کرد در سه کشور مذکور با مسائل متعدد مختلفی مواجه هستند. اما آنچه مهم است، مسئله کردستان در نسبت با سه کشور متفاوت و مختلف است و همین تفاوت‌ها، چنان‌که در ادامه و بر مبنای بررسی آثار یونسی نشان داده خواهد شد، موجب تقویت هویت ایرانی شده است. در بررسی پیش‌رو مقدمه‌نویسی‌های ابراهیم یونسی بر آثاری که ترجمه کرده تحلیل و بررسی می‌شود. از جمله در کتاب‌های قیام شیخ سعید پیران، مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه، گشتی در کردستان ترکیه، کردها، کردها و کردستان، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها و جنبش ملی کرد و تاریخ معاصر کرد. همچنین با تکیه بر آثار داستانی او نقش زبان فارسی و زبان کردی در تقویت هویت ایرانی نشان داده می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه این مقاله در سه دسته قابل احصا و اشاره است. نخست آثاری که به شکل کلی درباره ادبیات اقلیمی نوشته شده و در کنار بیان کلیات، اشاراتی به داستان‌نویسی در اقلیم غرب و نویسنده مورد نظر ما هم دارند. دوم آثاری که مشخصاً درباره اقلیم غرب است و سوم آثاری که به تحلیل جنبه‌هایی از آثار یونسی پرداخته‌اند. حسن میرعابدینی در صد سال داستان‌نویسی در ایران (۱۳۷۷) در بحث مربوط به ادبیات اقلیمی، به روستانویسی پرداخته و نویسندگان شاخص آن را معرفی کرده است (ج ۱ و ۲: ۵۰۵-۵۸۳). او می‌نویسد «تحولات اجتماعی - فرهنگی دهه ۱۳۴۰ (اصلاحات ارضی - طرح مسئله غرب‌زدگی و بازگشت به زندگی ساده و سنتی روستا) نویسندگان را واداشت تا با دیدی تازه به مسائل زندگی روستایی بنگرند و موجد گرایش ادبی تازه‌ای گردند که آن را

تحت عنوان «ادبیات روستایی و اقلیمی» مشخص می‌کنیم. البته این گرایش، همچون هر جریان ادبی دیگری، ریشه در گذشته دارد» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۰۵). یعقوب آژند در مقاله «وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب» (سوره، دوره دوم، ش ۱۲، اسفند ۱۳۶۹: ۱۲-۱۶) به موضوع ادبیات اقلیمی و تقسیم‌بندی‌های آن پرداخته است. او از هشت سبک تهرانی، اصفهانی، جنوب، خراسانی، شمال، آذربایجان، شیرازی و کرمانشاهی نام می‌برد و ویژگی‌ها و داستان‌نویسان مشهور آنها را ذکر می‌کند (آژند، ۱۳۶۹: ۱۳). قهرمان شیرینی در مقاله «پیش‌درآمدی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران»، (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۸۹، زمستان ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۹۰) درباره تقسیم‌بندی اقلیم‌های داستان‌نویسی و ویژگی‌های آن سخن گفته و هفت مکتب یا سبک را در ادبیات داستانی ایران مشخص کرده و نمایندگان و نویسندگان شاخص هر کدام را معرفی کرده است. شیرینی در چند مقاله دیگر، به بررسی و تحلیل ویژگی‌های داستان‌نویسی اقلیم‌های مختلف پرداخته است: از جمله «ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌نویسی کرمانشاه» (۱۳۸۳). او در سال ۱۳۸۷ مقالات خود در این زمینه را با تغییرات و اضافات در کتابی به نام مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران منتشر کرده و در این کتاب برخی نویسندگان شاخص ادبیات اقلیمی و آثارشان را هم معرفی کرده و از جنبه ارتباط با ادبیات اقلیمی به شرح آنها پرداخته است.

رضا صادقی شهپر در رساله دکتری خود تحت عنوان «ادبیات اقلیمی در داستان‌های معاصر ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی (۱۳۸۹)» داستان‌نویسی اقلیمی را به پنج حوزه شمال، جنوب، شرق (خراسان)، غرب (کرمانشاه) و آذربایجان تقسیم‌بندی می‌کند. صادقی شهپر در این رساله به بررسی داستان‌های اقلیمی و روستایی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی پرداخته است. وی ابتدا تعریفی از داستان اقلیمی و پیشینه تحقیق در ادبیات اقلیمی به دست می‌دهد، سپس در هر فصل، هر یک از حوزه‌های پنج‌گانه داستان‌نویسی اقلیمی را نقد و بررسی می‌کند. در فصل پایانی هم دلیل اصلی گرایش به اقلیمی‌نویسی را بر مبنای «اسطوره بازگشت جاودانه» باز می‌کاود. صادقی شهپر همچنین در مقالات زیر به موضوع ادبیات اقلیمی غرب پرداخته است: «نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران» (۱۳۸۹)، «داستان‌نویسی اقلیمی کرمانشاه»

(۱۳۹۰) و «حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی نویسی در ادبیات داستانی معاصر ایران» (۱۳۹۱). رضا صادقی شهپر مجموع مباحث پیشین خود را در کتاب *اقلیم داستان* (۱۳۹۷) گرد آورده است. درباره آثار یونسی کتاب *شناختنامه ابراهیم یونسی* (۱۳۹۵) به‌اهتمام امید ورزنده و سید شجاع‌نی‌نوا منتشر شده و شامل مجموعه مقالات، مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی است که برخی از آن مصاحبه‌ها یا مقالات به موضوعاتی مرتبط با بحث ما اشاره دارند. یادداشت دو صفحه‌ای «ابراهیم یونسی و مطالعات کردی» نوشته کاوه بیات (۱۳۹۱) از جهاتی به بحث ما نزدیک است. مقالات بسیاری نظیر مقاله «بررسی ساختار داستان رؤیا به‌رؤیا اثر ابراهیم یونسی» از بدریه قوامی و کاوان عظیمی هم‌چنان که از نامش پیداست به هنر داستان‌نویسی یونسی پرداخته و دو مقاله «بازتاب عناصر اقلیمی در داستان‌های ابراهیم یونسی» (۱۳۹۹) از زینب نظری و همکاران و مقاله «اقلیم‌گرایی در داستان‌های ابراهیم یونسی» (۱۳۹۹) از هاله امینی و رضا صادقی شهپر نیز به شکل ویژه به مسئله عناصر اقلیمی در کارهای ابراهیم یونسی پرداخته‌اند. مقاله امینی و صادقی شهپر در این زمینه از مقاله نظری و همکاران اصیل‌تر و دقیق‌تر است و از جهت بررسی بخشی از مسائل زبانی آثار یونسی به کار ما کمک می‌کند.

پایان‌نامه‌هایی هم درباره آثار یونسی نوشته شده است. برای مثال نقد و بررسی آثار ابراهیم یونسی نوشته شهناز گیشگی در دانشگاه تربیت معلم و نقد و بررسی نثر ترجمه‌های ابراهیم یونسی نوشته معصومه شفیعی حصاری در دانشگاه یزد. زهره خزاعی هم پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود را به موضوع نقد و تحلیل داستان‌نویسی در غرب کشور با تکیه بر رمان‌نویسان مطرح کرمانشاه (۱۳۸۸) اختصاص داده است. فهرست این مقالات و پایان‌نامه‌ها در سایت‌های نمایه پایان‌نامه‌ها و مقالات (ایراندک، پرتال جامع علوم انسانی، SID و...) در دسترس است.

مبانی نظری: روایت‌های هویت ایرانی

در آثار متعدد و متنوع پژوهش‌های محققان معاصر، درباره عناصر تشکیل‌دهنده هویت ایرانی سخن به‌میان آمده است. هر محقق، بر مبنای زاویه‌دید و از منظری خاص، هویت ایرانی را تعریف کرده و عناصری را برای آن برشمرده است. ویژگی عمده اغلب

این آثار نگرش تقلیل‌گرایانه به موضوع است. برخی دین را عمده‌ترین عنصر سازنده هویت ایرانی شمرده‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه نقش عناصر دیگر، و به‌ویژه عناصر مرتبط با «ایرانیت» را نادیده گرفته‌اند. بعضی، تاریخ و «ایرانیت» را برجسته کرده و دین، مذهب و معنویت را نادیده گرفته‌اند. عده‌ای زبان فارسی را مهم دانسته‌اند و آن را بر صدر نشانده‌اند و گروهی نیز به‌رغم نگاه جامع و غیرتقلیلی به برخی از عناصر تداوم‌بخش هویت ملی، از توجه به عناصر دیگر بازمانده‌اند. احمد اشرف، از سه روایت هویت ایرانی یاد می‌کند:

روایت «ملت‌گرا»، روایت «مدرن و پست‌مدرن» و روایت «تاریخی».

روایت نخست، که آن را «ناسیونالیسم رومانتیک» نیز می‌خوانند، ملت را پدیدار طبیعی تاریخ بشر می‌انگارد که منشأ آن را باید در دوران پیش از تاریخ جست. ساختن مفاهیم مدرن ایران و هویت ایرانی از قرن نوزدهم تحت تأثیر این دیدگاه بوده است. این هویت به کمک آثار فراوان مربوط به سنت‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای و تاریخ واقعی ایران رو به تکامل بوده است. روایت «مدرن و پست‌مدرن» در نیمه قرن بیستم تدوین شده و رواج گرفته است. این دیدگاه ملت را پدیداری جدید می‌داند که ساخته و پرداخته دولت‌های ملی در عصر جدید است. افزون بر این از نظر این روایت بین هویت ملی، که ویژه دنیای مدرن است، و هویت‌های پیش از آن گسستی تاریخی وجود دارد. این روایت که تعبیر هویت ملی را به چالش می‌طلبد از حامیان ایدئولوژی چپ است که خود را قهرمانان مردم - ایران قلمداد می‌کردند. این گروه‌ها اغلب موضوع هویت جمعی ایرانی را از جنبه «ملی» آن به مردمان شکل دهنده آن تغییر می‌دادند، و نه از ملت ایران بلکه از مردمان ایران (خلق‌های ایران) سخن می‌گفتند. به گمان آنها ایران کشوری چند ملیتی است که در آن باید حق اقلیت‌های قومی را به رسمیت شناخت. روایت سوم یا دیدگاه «تاریخی‌نگر» در اینکه هویت ملی زاده دنیای جدید است با دیدگاه «مدرن و پست‌مدرن» هم‌آواز است، اما گسست بنیادین هویت ملی همه ملل، به‌ویژه ایران را با هویت گذشته آنان به‌استناد شواهد تاریخی نمی‌پذیرد (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۵-۴۶). روایت تاریخی‌نگر ضمن پرهیز از افراط و تفریط این دو روایت، راه حل میانه‌ای برای بررسی و تحلیل «هویت ایرانی» برگزیده است. احمد اشرف معتقد است، هم از نظر تحلیلی و هم به‌لحاظ

هستی‌شناختی باید میان «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» تمایز قائل شد. روایت تاریخی‌نگر در عین حال که «هویت ملی» را مقوله‌ای متعلق به عصر جدید می‌داند و عطف به ماسبق کردن آن را نمی‌پذیرد، «هویت فرهنگی ایرانی» را مقوله‌ای تاریخی می‌داند که از دوران پیش از اسلام تا به امروز به‌صورت گوناگون بازسازی شده است. به این ترتیب، مفهوم تاریخی هویت ایرانی که در دوران ساسانیان بازسازی شده بود، در دوران اسلامی با نشیب و فرازهایی تحول پیدا کرد، در عصر صفوی تولدی دیگر یافت، و در عصر جدید به صورت «هویت ملی ایرانی» ساخته و پرداخته شد. پس این سخن که هویت ملی امروزی ایرانی سابقه‌ای مثلاً سه‌هزار ساله یا دوهزاروپانصد ساله، یا دوهزار ساله دارد، سخنی گزاف است؛ چرا که این تصور از هویت ملی مقوله‌ای کاملاً تاریخی و متعلق به عصر جدید است و به این معنا، سابقه تاریخی در دوران‌های دیگر ندارد. اما در مقابل اگر گفته شود که چون مفهوم «هویت ملی ایرانی» در عصر جدید پدید آمده، پس مفهوم «هویت ایرانی» نیز امری تازه و تقلیدی از غرب یا از شگردهای استعمار است، این نیز سخنی نادرست و خلاف واقع است. اگر به جای مفهوم «هویت ملی»، که مفهومی پیچیده است و هر کسی از منظر خود به آن می‌اندیشد، از مفهوم «هویت ایرانی» و تحولات تاریخی آن از زمان ساسانیان تا عصر مشروطه، و از پیدایش هویت ملی و تحول آن در دو قرن گذشته سخن بگوییم، مناسب‌تر به نظر می‌آید (همان: ۳۸-۳۹).

ابراهیم یونسی

ابراهیم یونسی نویسنده و مترجم معاصر ایرانی، در سال ۱۳۰۵ در شهر بانه به دنیا آمد. او از افسران شبکه نظامی حزب توده بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد بازداشت و به اعدام محکوم شد؛ اما به دلیل اینکه پیش‌تر یک پایش را در حین خدمت در ارتش از دست داده بود، با تخفیف به حبس ابد محکوم گردید و نزدیک به ده سال زندانی شد. یونسی، پس از انقلاب، در مدت کوتاهی نخستین استاندار کردستان بود. او در بهمن ۱۳۹۰ در تهران درگذشت. از او بیش از ده کتاب تألیفی و ده‌ها ترجمه باقی مانده است. هرچند کار خلاقانه و داستان‌نویسی ابراهیم یونسی همواره زیر سایه ترجمه‌های

بی نظیرش کمتر به چشم منتقدان آمده، می شود گفت که فضا و زبان رمان های یونسی از جهاتی که بدان خواهیم پرداخت منحصر به فرد است.

چنان که منتقدان نوشته اند، نویسندگان اقلیم غرب، در کنار اثرپذیری از وضعیت جغرافیایی و اقلیمی غرب، از فضای سیاسی نیز اثر می پذیرند (شیری، ۱۳۸۷: ۳۱۲-۳۲۰). ابراهیم یونسی نیز که خود گرایش سیاسی مشخصی داشته برای بیان بن مایه های سیاسی رو به اقلیمی نویسی آورده و محیط روستا را بهترین محل و محل برای بیان فکر سیاسی و تبیین اندیشه های حزبی یافته است. به ویژه در آثار او تمایلات سیاسی سبب شده محیط روستایی، محل وقوع داستان ها باشد. زندگی نکبت بار رعایا، فقر مردمانی که گرفتار ستم و نظام ارباب و رعیتی هستند، توسل به قاچاق و رفت و آمد به آن سوی مرزها از موضوعات پر بسامد داستان های یونسی هستند. او چونان دیگر نویسندگان چپ، ذیل گفتمان ادبیات متعهد زمانه درباره زادگاه و سرزمین مادری اش می نویسد و با ترسیم سیمای اقلیم غرب و مردمانش و با به دست دادن روایت داستانی از اندوه ها و مصائب و گرفتاری های آنان، جامعه را از وضعیت بخشی از ایران آگاه می کند. محور و نقطه مرکزی ماجراهای داستان های یونسی مستقیم و غیرمستقیم فقر و نداری خانواده ها و خشونت حاصل از آن است. اما آنچه کارهای داستانی یونسی را که به شیوه رئالیسم سوسیالیستی نوشته شده از برخی آثار دیگر متمایز می کند، نگاه هویت اندیشانه آن است.

هویت اندیشی در آثار یونسی

موضوع هویت در داستان نویسی یونسی و به ویژه موضوع هویت قومی و نسبت آن با هویت ایرانی برجسته است. ابراهیم یونسی در میان روایت های هویت ایرانی که بدان اشاره شد، قائل به دیدگاه سوم است. مهم ترین وجهی که ابراهیم یونسی را با مسئله هویت و این دیدگاه سوم پیوند می دهد، کارهایی است که درباره کردها انجام داده است. او در بخش عمده ای از کارهای غیرداستانی اش به موضوع کردها و کردستان پرداخته است. «یونسی همانند پاره ای از دیگر سرآمدان گرد نسل خود -چهره هایی چون شادروان محمد قاضی- در درجه اول بر ایرانی بودن کل کردها تأکید داشت و پیوندهای دیرینه

آنها با سرزمین و اندیشه ایران. از این رو همان‌گونه که در مقدمه کتاب کردها ترک‌ها و عرب‌ها خاطر نشان ساخت، ترجمه‌هایی از آن دست را موجب فراهم آمدن مجموعه‌ای می‌دانست که «...مشخصات سرزمین تقسیم شده ایرانیان هم نژاد ما و احوال مردم ساکن در آن مناطق را بر خواننده ایرانی ارائه خواهد کرد...» (ص ب) و بر همین اساس انتظار داشت که ایران نیز متقابلاً در تعاملات خود با کردها - چه در داخل قلمرو کشور و چه در ورای آن مسئولیت ناشی از یک چنین پیوندی را در نظر داشته باشد. بخش‌های مهمی از مقدمه‌های او بر پاره‌ای از این ترجمه‌ها به همین موضوع اختصاص دارد» (بیات، ۱۳۹۰: ۵۹). ایده مرکزی فعالیت‌ها و کارهای یونسی در پرداختن به مسئله هویت این است که «مردم ایران یکدیگر را خوب نمی‌شناسند» (ورزنده و نی‌نوا، ۱۳۹۷: ۳۹ - ۴۰). بنابراین، برای اینکه زمینه شناخت مردم از همدیگر فراهم شود در دو جهت کوشش کرده است: ترجمه متون پژوهشی درباره کردها و نوشتن داستان.

یونسی، مترجم بخشی از مهم‌ترین نوشته‌های محققان غربی درباره کردهاست و به‌شکلی هدفمند برای آگاهی دادن بیشتر درباره هویت آنها و شناخت بهترشان و شناساندن مردم کرد، بخشی از پژوهش‌های گُردشناسانه محققان غربی را به‌زبان فارسی ترجمه کرده است. از جمله آثاری نظیر قیام شیخ سعید پیران و کتاب مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه نوشته نوشته رابرت آلسن، گشتی در کردستان ترکیه نوشته شیرین لیزر، کردها نوشته مصطفی نازدار، کردها و کردستان نوشته درک کینان، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها نوشته سیسیل جی. ادموندز و جنبش ملی کرد از کریس کوچرا و تاریخ معاصر گُرد از دیوید مک داول.

یونسی درباره دلیل انتخاب این موضوعات برای ترجمه می‌گوید: «از آنجایی که من کردستان را ریشه خود می‌دانم تلاش کردم موضوعات تألیفاتم بیشتر حول و حوش مسائل مرتبط با کردستان بگذرد، حال چه کتاب‌های تاریخی و تحلیلی‌ام باشد و چه کتاب‌های داستانی و رمان‌هایم. معمولاً سعی کرده‌ام در مقدمه کتاب‌هایم نقدی را به‌برخی از گروه‌های کرد وارد و این نکته را مطرح کنم که چرا به‌جای تفنگ، گفت‌وگو و قلم را برنگزینیم؟» (ورزنده و نی‌نوا، ۱۳۹۷: ۲۵).

یونسی در مقدمه‌هایی که بر ترجمه‌هایش نوشته به نقد برخی از پژوهش‌های کردشناختی نیز پرداخته یا در همین مقدمه‌ها بخشی از رفتارهایی را که از نظر او خلاف فرهنگ‌گردی است، نقد کرده است. نگاه او در مقدمه‌هایی که نوشته آسیب‌شناسانه است. یونسی در این مقدمه‌ها با درک روایات متن‌های اصلی کتاب‌ها که عموماً خاستگاهی شرق‌شناسانه دارند و مسئله کردها و نسبتشان با سرزمین مادری را از منظر همین خاستگاه تحلیل می‌کنند، به نقد نگاه برتری‌جویانه شرق‌شناسانه نسبت به انسان شرقی می‌پردازد و از دیگرسو آنچه را رفتارهای نامناسب کردها می‌پندارد، به‌صراحت نقد می‌کند. «من کردستان و ایران را دارای یک ریشه می‌دانم و همواره شعارم در زندگی این بوده است که من کردم و ایرانی‌ام. شاید هم دستی در کار باشد که بخواهد ریشه فرهنگی کردها را از دیگر ایرانیان جدا کند، در حالی که من ریشه آنان را مشترک می‌دانم و همواره هم در آثار و مواضعم بر این موضوع تأکید کرده‌ام (همان: ۲۵). یونسی بر ایرانی بودن همه کردها تأکید دارد و پیوندهای دیرینه آنها را با سرزمین اندیشه ایران یادآوری می‌کند. او در مقدمه کتاب کردها، ترک‌ها و عرب‌ها نوشته است: «[...] اگر روزی در آینده کسی دامن همت بر کمر زند و حاصل پژوهش‌هایی را که درباره کردان ایرانی‌نژاد ترکیه و سوریه و اتحاد شوروی شده به پارسی درآورد و بر این دو اثر بیفزاید آنگاه مجموعه‌ای در دست خواهد بود که مشخصات سرزمین تقسیم‌شده ایرانیان هم‌نژاد ما و احوال مردم ساکن در آن مناطق را بر خواننده ایرانی ارائه خواهد کرد و او را با تاریخ این مردم و جغرافیای زیستگاه آنها و وقایع عمده‌ای که این مردم در طول قرن‌ها از سر گذرانده‌اند آشنا خواهد ساخت» (ادموندز، ۱۳۸۲: ص ب).

یونسی سیاستمداران کرد و سیاست‌هایشان را نقد می‌کند. از نظر یونسی جنبش ملی‌گردد را چیزهایی تهدید می‌کند که هیچ ارتباطی با کردها ندارد. از جمله اینها بی‌توجهی به ثبت وقایع و تبلیغ و نشر آرمان‌هاست. از نظر او کردها برای ثبت تاریخ خود ارزشی قائل نیستند «آنچه او [گردد] می‌شناسد تفنگ ست و بس». به عبارت دیگر یونسی به جدال میان قلم و تفنگ در جنبش ملی کرد اعتقاد دارد (توکلی، ۱۳۹۶: ۲۸۴). از دید یونسی بی‌توجهی به تاریخ و غفلت از خود و توجه به مسائلی که هیچ ربطی به کردها ندارد، پیامد منفی دارد. برای همین او از نقش منفی اغلب احزاب کردی انتقاد

می‌کند. از نظر ایشان «احزاب حاضر نیستند کتاب‌های رمان، پژوهش و تاریخ مردم کردستان را منتشر نمایند و به جای آن حاضرند مطالبی دربارهٔ انور خوجه یا مائو به چاپ برسانند و هزینه‌های مالی و جانی کلانی برای آن بپردازند. وقتی حاضر به انتشار کتاب نیستند به طریق اولی آن را نیز نخواهند خواند و عدم آگاهی از تاریخ و فرهنگ منجر به گرفتن تصمیم‌های نادرست در جنبش و عدم شناخت سازوکار سیاست داخلی و شرایط جهانی می‌شود» (همان).

ابراهیم یونسی در کنار ترجمه‌ها به نوشتن داستان‌هایی هم پرداخته است. این داستان‌ها وجه دیگری از کارهای هویت‌شناختی او است. ده اثر داستانی او در کنار ترجمه‌هایی که موضوع آنها کرده‌ها است، مهم‌ترین منابعی است که به شناخت بیشتر و تحکیم هویت قومی و هویت ایرانی و فرهنگ‌سازی کرده‌ها مدد رسانده است. دغدغه یونسی برای نوشتن داستان این است که طوایف مردم ایران را به هم معرفی کند. اینکه «چرا مردم ایران هم‌دیگر را نمی‌شناسد یا کم می‌شناسد»، پرسش و دغدغه اوست: «دغدغهٔ اصلی من این بود که بتوانم به نوعی طوایف مردم ایران را به هم‌دیگر معرفی کنم. اینکه چرا «لر»، «کرد» را نمی‌شناسد یا «کرد»، «ترکمن» را و «ترکمن»، «کرمانی» را و «کرمانی»، «شیرازی» را... و چرا این اقوام این‌قدر از هم دور هستند؟ ما اگر به تاریخ معاصر نگاه کنیم می‌بینیم اقوام گوناگون این کشور، تنها در عرض چهل-پنجاه سال اخیر، آن هم به‌واسطهٔ کشیده شدن جاده‌ها، امکان این را پیدا کردند، هم‌دیگر را بشناسند» (ورزنده و نی‌نوا، ۱۳۹۷: ۳۹).

یونسی در پی زدودن اطلاعات نادرست و بیان تصورات نادرست و خرافی هم هست: «می‌خواستم تصورات بد و خرافی را هم بیان کنم و با چنین مسائلی گلاویز بشوم و این تصورات را از ذهن مردم برانم که بابا قوم کُرد ترسناک نیست. در خانه‌شان، کردها، شب‌ها شما را نمی‌کشند. خفه هم نمی‌کنند. فرض کنید در رمان دعا برای آرمن، دختر ارمنی که پناه می‌برد به این خانواده، خانواده او را از خودش نمی‌داند. شما اگر دعا برای آرمن را خوانده باشید، زن، بچه را سر دست می‌گیرد که خدا بهتر و بیشتر ببیندش. ضمن کارهای دیگرش، نمی‌داند یا «یاسین» یا دعایی به زبان کردی می‌خواند.

یعنی این بچه را از بچه خودش جدا نمی‌داند و همان کارهایی را که برای بچه خودش می‌کند، برای او هم انجام می‌دهد. بدون هیچ تفاوتی» (همان: ۵۰).

بهترین راه پیش‌روی یونسی برای نزدیک کردن اقوام و شناساندنشان به هم‌دیگر در یک کشوری چون ایران، از طریق داستان است. به ویژه رمان. چرا که رمان در واقع انعکاسی است از خود زندگی (همان: ۴۱). یونسی در رمان‌هایش که اغلب در زمینه‌های روستایی اتفاق می‌افتد به‌نحوه زیست و پاره‌ای از ویژگی‌های خاص فرهنگی مردمان روستانشین کرد و مسائلی که با آن دست‌به‌گریبان هستند می‌پردازد. از جمله این مسائل روابط مردمان و رعایای فقیر با اربابان و ظلم و ستمی است که بر آنها می‌رود. این ظلم و ستم‌ها و بی‌پناهی مردم آنها را به سمت گروه‌های مبارز سیاسی می‌برد. این گروه‌ها وعده آزادی و نان می‌دهند. در میان گردها جنبش‌ها و مبارزات آزادی‌خواهانه و جدایی طلبانه‌ای وجود دارد که بر پایه تأکید بر زبان، مذهب یا قومیت گرد و نسبت آن با زبان‌ها، قومیت‌ها و زبان‌های دیگر شکل گرفته است. این جنبش‌ها عموماً زبان، مذهب یا قومیت را فصل میان خود و دیگران می‌دانند و بر پایه تأکید بر یکی از این عناصر در پی جداسازی هویتی هستند. این جنبش‌ها عموماً مبانی علمی درباره قومیت و زبان را نادیده می‌گیرند. «بسیاری از آنچه که به‌لحاظ تئوریک در تعریف قومیت «افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی و ...» خوانده می‌شود، مابین کردها و سایر ایرانیان مشترک و البته با اعراب (عراق) و ترک‌ها (ترکیه) مقدار این اشتراک (به‌جز عامل دین) به‌شدت کاهش می‌یابد. حماسه اسطوره‌ای کاوه آهنگر، رستم و سهراب، حکومت مادها و خاندان زند و به‌خصوص کریم خان زند، بزرگداشت نوروز، پیروی از آیین اسلام (و مذهب شیعه برای کردهای شیعه مذهب)، آداب و رسوم، تاریخ طولانی مشترک و حتی نزدیکی ریشه‌های زبانی کردی و فارسی از جمله فهرست بسیار طولانی اشتراکات متعدد کردها و سایر ایرانیان است. خصوصاً آنکه نام کرد (کرد با هر دو عنوان عام و خاص) همواره به‌عنوان بخشی از مردمان ایران و کردستان با عنوان بخشی از ایران در خاطره این مردم ثبت گردیده است. تا جایی که حتی تا این اواخر، بخش کردشناسی در مراکز پژوهشی و فرهنگی غربی‌ها بخشی از ایران‌شناسی محسوب می‌گردید» (هوشمند، ۱۳۸۳: ۹).

جایگاه زبان فارسی و کردی در نظر یونسی

در ایران، زبان فارسی، یکی از مهم‌ترین عناصر هویت ایرانی است. زبان فارسی متعلق به قوم یا نژاد ویژه‌ای نیست؛ از این‌رو وقتی به‌عنوان عنصر هویتی از آن یاد می‌شود، وجه مشترک همهٔ مردمانی است که بر محور نام ایران گرد هم آمده‌اند. از این‌رو از بندرترکمن تا بندرعباس، از طبرستان تا خرمشهر و از بانه تا مشهد، همهٔ مردم به‌زبان فارسی سخن می‌گویند. در تاریخ ایران نمونه‌های توجه و کاربرد رسمی زبان فارسی در میان اقوام ایرانی که زبان‌های محلی و مادری متفاوتی هم دارند، بسیار است. برای مثال، بسیاری از شعرای بزرگ زبان فارسی نظیر خاقانی، نظامی گنجوی، قطران تبریزی با اینکه ظاهراً زبان مادری‌شان فارسی نبوده، به‌زبان فارسی شعر سروده‌اند. از طرف دیگر، آنچه باعث شده زبان فارسی حلقهٔ وصل و وجه مشترک اقوام ایرانی قرار گیرد، کارکرد وحدت بخش آن است. در تاریخ معاصر ایران نیز که گاهی تنش‌هایی میان برخی از قومیت‌ها و دولت‌های مرکزی پدید آمده و نقش زبان‌ها یا گویش‌های محلی برجسته شده، زبان فارسی نقش وحدت‌بخش داشته است. در این میان، در ایران معاصر، حضور نویسندگان و روشنفکران ایرانی که زبان مادری‌شان فارسی نبوده اما به‌زبان فارسی نوشته‌اند، از دو جهت اهمیت دارد: یکی اینکه آنها با نوشتن به‌زبان فارسی بر پیوند میان قومیتی که بدان وابسته هستند با تمامیت ایران تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر بودن نویسندگان بزرگ فارسی‌نویس برای مردمی که به‌قومیت، مذهب یا گویش و زبانی خاص وابسته هستند اهمیت دارد. آنها در تحکیم پیوند میان مردمان وابسته به خرده‌هویت‌های فرهنگی، زبانی، قومی و مذهبی با هویت ایرانی اثرگذارند.

در میان کردها زبان کردی و نقش هویتی آن اهمیت بارزی دارد. برخی از جنبش‌های معاصر کردی با تأکید بر مسئلهٔ زبان، ساز جدایی نواخته‌اند. دولت مرکزی نیز گاهی در سیاست‌های که داشته با محدودیت برای گویش‌ها و زبان مادری بر آتش تفرقه یا ناراضی‌ها دمیده است. اما آیا زبان کردی به‌تنهایی می‌تواند نقش مستقلی برای تمایز تام و تمام میان هویت کردی و دیگر هویت‌ها داشته باشد. آیا به‌واقع زبان کردی، زبانی مستقل از فارسی است؟ آیا در طول تاریخ زبان کردی چنین نقشی داشته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تأکید بر چنین نقشی برای زبان کردی از مسائل

نوپدید معاصر است. از سویی عموماً منابعی که به گذشته تاریخی کردها پرداخته‌اند و حتی آنهایی را که خود کردها نوشته‌اند (مانند تاریخ شرفنامه نوشته شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی) به زبان فارسی است^(۱) و زبان فارسی تا اوایل قرن بیستم، زبان فراگیر ادبی در میان کردها -چه ساکنین ایران و چه کردهای دیگر نقاط- بوده است (هوشمند، ۱۳۸۳: ۱۰). تعداد نویسندگان و شعرای کردی که به فارسی شعر می‌سرایند و داستان می‌نویسند نیز بسیار است. حتی در میان نویسندگان و شعرای طراز اول معاصر نیز نویسندگان و شعرای کرد فراروان هستند. زبان کردی نیز بر پایه مطالعات زبان‌شناختی هم‌خانواده زبان فارسی و از شاخه‌های خانواده زبان‌های ایرانی است.

بنابراین بحث، زبان کردی نمی‌تواند عنصر جدایی‌ساز باشد. تشابهات عمده بین زبان‌ها و گویش‌های کردی با فارسی یکی از دلایل تشریح این وضعیت است. همچنین نزدیکی فرهنگی و نیز عشق عمیق کردها به نمادهای ایرانی از دیگر دلایل این امر است. یونسی در مقدمه‌ای که بر ترجمه کتاب جنبش ملی کرد از کریس کوچرا (۱۳۷۷) نوشته است با اشاره به برگزاری «جشن کردی»^(۲) در سلیمانیه عراق به حضور تاریخی کردها در تاریخ ایران اشاره دارد و نقش آنها را حفظ کیان ایران در مهم‌ترین وقایع تاریخی نشان می‌دهد و گلیه دارد که چرا این نقش در پیوند میان کردها و ایران نادیده گرفته می‌شود.

مسئله دیگری که درباره زبان کردی قابل توجه است، تنوع گویش‌های آن است. احسان هوشمند به نقل از دیوید مک داول، مؤلف کتاب تاریخ معاصر کرد می‌نویسد: «چیز دیگری که بر تنوع منشأ و تبار کردها اشاره می‌دارد تفاوت‌های زبانی است. امروزه در کردستان دو زبان یا دو گویش اصلی وجود دارد: «کرمانجی» که بیشتر مردم کردستان شمال بدان تکلم می‌کنند و «سورانی» که بیشتر مردم جنوب بدان سخن می‌گویند. این دو زبان از حیث نحو و دستور زبان به اندازه زبان‌های انگلیسی و آلمانی با یکدیگر فرق دارند، هر چند از حیث لغت شاید این تفاوت در حد تفاوتی است که بین لغات هلندی و آلمانی به چشم می‌خورد [...] علاوه بر این‌ها سه زبان دیگر هستند که اقلیت‌های قابل توجهی بدان‌ها سخن می‌گویند. در جنوب شرق - از سنندج به کرمانشاه - بیشتر کردها به گویشی سخن می‌گویند که به پارسی جدید نزدیک‌تر از

سورانی است. دو زبان دیگر عبارت‌اند از گورانی و زازا: گورانی زبان برخی از مناطق کردستان جنوب است، و زازا زبان علوی‌های کردستان شمال‌غرب اعم از ترک و کرد است: زازا و گورانی خویشاوندند و به گروه زبان‌های ایرانی شمال‌غرب تعلق دارند در حالی که کرمانجی و سورانی متعلق به گروه جنوب‌غربی‌اند. این امر حکایت از این دارد که مردمی که به این دو زبان، زازا و گورانی سخن می‌گویند ممکن است از تباری مشترک باشند، و احتمالاً از دیلم یا گیلان واقع بر حاشیه جنوب غرب دریای خزر نشئت کرده باشند و تا همین سده کنونی عده‌ای از رعایای کشاورز منطقه سلیمانیه گوران خوانده می‌شوند و در محل، آنها را از تباری جدا از تبار کردهای قبیله‌ای می‌دانستند» (هوشمند، ۱۳۸۳: ۲۲).

بحث‌ها درباره منشأ زبان کردی، رابطه آن با زبان فارسی و جایگاه آن در خانواده زبان‌های ایرانی، تنوع گویش‌های آن بسیار است. تأکید مستشرقین و نیز فعالان سیاسی قوم‌گرای کرد بر استفاده از مقوله زبان به‌عنوان یک خواسته قومی مردم گُرد گاه به‌اظ نظرهای غیرعلمی درباره ریشه‌های زبان گُردی منجر گردیده است و برخی از حرکت‌های سیاسی با تأکید بر نوع خاصی از گویش یا تقسیم‌بندی زبانی، میان خود و دیگران مرزبندی کرده‌اند. برخی از همین حرکت‌های سیاسی برای زبان کردی بدون ارائه هرگونه دلیل و شاهد علمی قائل به ریشه‌هایی هستند که با مستندات و مطالعات زبان‌شناختی همخوانی ندارد.

بنابراین، نقش زبان فارسی و تأکید و تکیه بر وجه وحدت‌بخش آن درباره کردها و نسبتشان با هویت ملی بسیار مهم است. در عین اینکه حفظ و پاسداری از زبان کردی و توجه به مسائل آن و آزادی آموزش و حفظ آن نیز هم‌جهت و همراه با تقویت هویت ایرانی است. ابراهیم یونسی از نویسندگانی است که به اهمیت این مسئله پی برده است. یونسی در بحث زبان، به نوعی تعادل در نگرش به مسئله باور دارد. یعنی همچنان که به فارسی می‌نویسد، بر اهمیت زبان کردی در ساختار و سازه هویت کردی واقف است و نسبت به کسانی که دانسته یا نادانسته در جهت تحریف یا تحقیر زبان کردی کار کرده‌اند انتقاد می‌کند؛ چنان که در نقد رشید یاسمی که خود او هم، تبار و خاستگاه کردی دارد می‌نویسد: «وی برای اینکه شبهه‌ای در کار نباشد [...] می‌گوید زبان کردی

در واقع وجه کج و کوله شدهٔ زبان فارسی است؛ فارسی‌ای است از شکل افتاده. چنان‌که فارس‌ها مثلاً می‌گویند برف، کردها می‌گویند بفر، فارس‌ها می‌گویند روز، کردها می‌گویند روژ، فارس‌ها می‌گویند ماه، کردها می‌گویند مانگ [...]» (کوچرا، ۱۳۷۷: ۱۱). او همچنین از نویسندگان دیگر کردتباری که زبان کردی را تحریف یا تحقیر کرده‌اند گلایه دارد. چنان‌که دربارهٔ محمد مکرری می‌نویسد که او تحریف لغت داشته و «متأسفانه با اینکه شاید دانسته باشد که این زره‌بهر همان دریاچهٔ مریوان است، کمترین روشنگری در این باب نگفته» (همان: ۱۱).

به نظر می‌رسد در میان نویسندگان کُرد، کسی به اندازهٔ ابراهیم یونسی به ویژگی‌های اقلیمی و محلی مناطق کُردنشین توجه نکرده است؛ یکی از نمودهای بافت اقلیمی در رمان‌های یونسی، واژگان و اصطلاحات کُردی بی‌شماری است که در داستان‌های او آمده است. او در جای جای رمان‌ها از کلمات و اصطلاحات بومی استفاده می‌کند و همین کار صبغهٔ اقلیمی داستان‌های او را پررنگ‌تر کرده است. او که زادهٔ مناطق کُردنشین است و زبان مادری‌اش هم کُردی است، اغلب آثارش را به زبان فارسی نوشته است؛ اما در نوشته‌هایش از زبان کُردی و گویش‌های محلی بهره برده است. این کار به‌واقع‌گرایی و عینیت داستان‌های او کمک می‌کند، زبان فارسی و مخاطبان گسترده آن را با واژه‌های بسیاری از زبان کُردی آشنا می‌کند. در میان واژگان کُردی که در داستان‌های یونسی به کار رفته، بیشترین واژه‌ها و عناصر زبانی مربوط به واژه‌ها، ترکیبات و اصطلاحات مربوط باورهای بومی و محلی، خورد و خوراک، پوشش، اوضاع و احوال جغرافیایی و وضعیت اقلیمی است. ثبت و ضبط این واژه‌ها از چند جهت ارزشمند است. از یک جهت خواننده فارسی زبان با آنها آشنا می‌شود و لذت دانستن و خواندن متن برای او دو چندان است. از دیگر سو کاربرد و کاربست برخی از واژه‌ها سبب رواج آنها در زبان فارسی و غنا بخشیدن به آن می‌شود. او در کنار ثبت برخی از باورها، آداب، معتقدات و رسوم محلی، از امکانات وسیع زبان مادری‌اش که کُردی است، بهره‌ها برده است و بر مخزن بزرگ واژگان فارسی، واژه و عبارت و اصطلاح افزوده است. برخی از این واژه‌ها، در زبان فارسی وجود دارند و در داستان‌های یونسی صورت دیگری از آنها با اندکی تفاوت در تلفظ به کار رفته است. یونسی از امکانات وسیع زبان کُردی بهره برده

است و با کاربرد این واژگان در متن فارسی دایره لغات زبان فارسی را غنی تر کرده است. زبان داستان‌نویسی یونسی از این جهت زبانی ویژه است. شخصیت‌های داستان‌های او به فارسی لهجه‌داری سخن می‌گویند و این فارسی لهجه‌دار خاص ابزاری است برای بیان این نکته که آنها در کنار وابستگی به هویت قومی با هویت دیگر و قومیت‌های دیگری در پیوستگی با هویتی اشتراک دارند که زبان فارسی از مهم‌ترین عناصر آن است.

گاهی استفاده زیاد یونسی از لغات و اصطلاحات بومی موجب می‌شود خواننده غیرگرد زبان از درک مفهوم سخن باز بماند. برای همین نویسندگان در پاورقی و یا حتی در همان متن داستان راجع به معنای آنها توضیح می‌دهد و یا معادل فارسی آنها را بیان می‌کند. برای مثال بخشی از واژه‌های به کار رفته در رمان کج کلاه و کولی به نقل از امینی و صادقی شهپر (۱۹: ۱۳۹۹)^(۳) به شرح زیر است:

«بناوان»: خانه‌دار (ص ۷)، «قاقذ»: کاغذ (ص ۹)، «شیت»: دیوانه (ص ۱۶)، «گل آوردن»: به فحل آوردن (ص ۲۹)، «چاو پرکینه»: چشم در چشم هم دوختن و مژه نزدن (ص ۳۶)، «در»: دریده، گستاخ (ص ۳۷)، «کانی‌ژنان»: چشمه مخصوص زنان (ص ۳۷)، «یکانه»: نر گله (ص ۵۸)، «مان کردن: ماندن، پای افشردن» (ص ۵۸)، «گاور»: مسیحی (ص ۶۰)، «نان بره»: کیسه‌گونه‌ای که نان در آن می‌نهند و به کمر می‌بندند (ص ۶۵)، «نوشته»: دعا (ص ۸۰)، «نان خوردن»: شام و نهار خوردن (ص ۸۶)، «کال»: موی بور، چشم خاکستری یا آبی کم-رنگ (ص ۹۹)، «بیری»: ماندن شب هنگام گوسفندان در کوه، دختر شیردوشی که به کوه می‌رود و گوسفندان را در کوه می‌دوشد (ص ۱۱۷)، «تریقه تریق»: قهقهه ریز (ص ۱۱۸)، «قله رشه»: کاکا سیاه (ص ۱۱۸)، «خوشامایی»: خوشامدگویی (ص ۱۲۱)، «دوانه»: دوقلو (ص ۱۳۰)، «چاره‌نوس»: سرنوشت (ص ۱۳۸)، «گوشت‌پاچ»: ساطور (ص ۱۳۳)، «خوشکه»: خواهر (ص ۱۴۸)، «نیر و برانی»: نر و ماده قاطی (ص ۱۴۹)، «ژان»: درد (ص ۱۴۹)، «موز کردن»: بی‌قراری کردن حیوان در اثر نیش زدن نوعی مگس درشت (ص ۱۶۰)، «دارترم»: تخت روان، برانکار (ص ۱۶۱)، «شرطه شوان»: قراری که با شبان می‌گذارند درباره دستمزد (ص ۱۶۴)، «بانیزه»: بامچه کنار پنجره (ص ۱۷۲)، «گژوگیا»: گیامیا (گیاه) (ص ۱۷۴)، «خشیپه»: خش خش (ص ۱۷۸)، «زرده‌خن»: پوزخند (ص ۱۷۸)، «نافک بریدن»: خشتک

در آوردن (ص ۱۸۰)، «میتق»: نُطق (ص ۱۸۱)، «شاخه‌رش»: تیغ / کوه سیاه (ص ۱۸۹)، «گومَه گورَه»: قُمب: جای گود رودخانه- «گورَه»: بزرگ (ص ۱۹۰)، «دوژنگ»: دوغ‌زنک (ص ۱۹۴)، «مانگا»: ماده گاو (ص ۱۹۸)، «دوجانه»: آبستن (ص ۱۹۹)، «ژک»: آغوز (ص ۲۰۳)، «تارا»: توری، بافته بسیار نازک و لطیف که روی سر عروس می‌اندازند (ص ۲۰۹)، «شورَه‌بی»: ننگ و عار (ص ۲۰۹)، «گرَه‌شین»: خر کبود (ص ۲۱۱)، «مشکوله»: مشک کوچک (ص ۲۱۲)، «گریس»: ریسمان باربندی (ص ۲۱۳)، «پله قازَه»: دست و بال زدن یا تکان دادن (ص ۲۱۸)، «تاته‌شور»: نیمکت مخصوص شستن مرده (ص ۲۲۱)، «دسته‌دول»: سنگی برای کوبیدن برنج و جدا کردن پوسته از شلتوک (ص ۲۴۱).

نتیجه‌گیری

آنچه دربارهٔ روایت‌های داستانی و ترجمه‌های ابراهیم یونسی و در نسبت با موضوع این مقاله اهمیت دارد، موضوع کردها و هویت قومی در نسبت با ایران و هویت ایرانی است. این موضوع و اندیشیدن دربارهٔ این نسبت و تحولات سیاسی متناسب با آن، همانند مسئلهٔ جامعه‌شناختی «هویت»، از جمله مسائل نوپدید است که در حدود یک قرن گذشته در ارتباط با مسئله ایران طرح می‌شود و در ادبیات سیاسی و اجتماعی و نیز فرهنگی ایران با اهمیت تلقی می‌گردد. برخورد و مواجههٔ با این مسئله و نحوهٔ تعریف آن در نسبت با مسئلهٔ ایران و نیز حضور کردها در مرزهای کشورهای همسایه، پیدایش جنبش‌های کردی، احزاب کرد و پیدایش حوزه سیاسی اقلیم کردستان در عراق بر اهمیت این موضوع افزوده است. هویت‌اندیشی یونسی دو جنبه دارد: از یک‌سو با ترجمه منابع پژوهشی که درباره تاریخ، سیاست و جامعه کردها نوشته شده است، زمینه را برای شناخت و شناساندن مردم کرد فراهم کرده و در خودآگاهی کردها نقش عمده‌ای داشته است. از دیگرسو در نوشتن داستان به زبان فارسی، به عناصر و امکانات زبان کردی توجه بسیار کرده است. او در مقدمه یا پاورقی اغلب ترجمه‌هایش به نسبت میان کردها و ایران توجه دارد و به گونه‌ای هویت‌اندیشانه میان کردها و ایران رابطه‌ای همسو و هم‌جهت برقرار می‌کند و نظر شرق‌شناسان و نویسندگانی را که قائل به تمایز و

جدایی میان هویت قومی و هویت ایرانی هستند یا بخشی از عناصر هویت قومی را در جهت تضعیف هویت ایرانی برجسته کرده‌اند، نقد می‌کند. او به ویژه متوجه نقش و کارکرد هویت‌ساز زبان کردی و زبان فارسی است. بنابراین، به رغم وابستگی سیاسی ابتدایی خود یا خلاف آنچه برخی احزاب سیاسی در نظر دارند، میان زبان کردی و زبان فارسی قائل به رابطه‌ای همسو است. از این‌رو زبان فارسی را برای نوشتن داستان به کار می‌گیرد و سعی می‌کند با کاربست فراوان واژگان و آنچه داشته‌های دانشی و زبانی کردی است، بر غنای زبان فارسی و گنجینه لغوی و فرهنگی آن در آثارش بیفزاید و با درک همه این حساسیت‌ها در جهت تقویت همزمان هویت قومی و هویت ایرانی حرکت کند. زمینه داستان‌های او عموماً روستاهای کردنشین است، بنابراین، نام‌ها، جای‌ها و عناصر فرهنگی اقلیمی و بومی در این داستان‌ها حضور پررنگ دارند و فضا سازی و بهره‌گیری از لهجه‌های محلی از ویژگی‌های داستان‌های اوست.

پی‌نوشت

۱. کتاب شرفنامه یا تاریخ کردها معروف به شرفنامه بدلیسی را شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی در سال ۱۰۰۵ هجری نوشته است. این کتاب را ولادیمیر ولیامینوف زرنوف در سال ۱۸۶۰ تصحیح کرده است. مصحح روس این کتاب در مقدمه کتاب نوشته است که این کتاب «معتبرترین، مهم‌ترین و قابل ملاحظه‌ترین بخش تاریخ کرد است.»
۲. جشنی که در گذشته‌ها به مناسبت روز رهایی ایران از جور و ستم ضحاک برگزار می‌شده و در ایران کنونی این جشن به فراموشی سپرده شده اما در ۳۱ اوت در سلیمانیه و برخی مناطق دیگر کردنشین برگزار می‌شود.
۳. در مقاله امینی و صادقی شهپر (۱۳۹۹) واژه‌های به کار رفته در چند رمان دیگر یونسی هم ذکر شده است.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۶۹) «وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب»، در: مجله سوره، دوره دوم، شماره دوازدهم، صص ۱۲-۱۶.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹) هویت و قومیت در ایران، تهران، مرکز.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲) «هویت ملی ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها»، در: نامه پژوهش فرهنگی (فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی)، سال هفتم، دوره جدید، شماره ۶.
- ادموندز، سیسیل جان (۱۳۸۲) کردها، ترک‌ها و عرب‌ها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، روزبهان.
- اشرف، احمد (۱۳۹۳) هویت ایرانی؛ از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران، نشرنی.
- امینی، هلاله و رضا صادقی شهپر (۱۳۹۹) «اقلیم‌گرایی در داستان‌های ابراهیم یونسی»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۶۹.
- بیات، کاوه، (۱۳۹۱) «ابراهیم یونسی و مطالعات کردی»، جهان کتاب، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴، صص ۵۹-۶۰.
- توکلی، خالد (۱۳۹۶) «آسیب‌شناسی جنبش ملی کرد از دیدگاه ابراهیم یونسی»، در شناختنامه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۷) «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی»، در: جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۳ و ۴.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۵۹) «گزارش یکساله داستان‌نویسی ایران»، مجله آینده، سال ششم، شماره ۳ و ۴.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۶)، «داستان‌نویسی معاصر؛ مکتب‌ها و نسل‌هایش»، آدینه، ش ۱۲۱ و ۱۲۲، آبان ۱۳۷۶، صص ۶۲-۶۴.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۳) «ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌نویسی کرمانشاه»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اردیبهشت‌ماه.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۹)، «پیش‌درآمدی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۸۹.
- شیری، قهرمان، (۱۳۸۷) مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، تهران، چشمه.
- صادقی‌شهپر، رضا (۱۳۸۹) «نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران» در: کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۰، صص ۳۵-۳۹.
- صادقی‌شهپر، رضا (۱۳۹۱) «حوزه‌های پنج‌گانه اقلیمی‌نویسی در ادبیات داستانی معاصر ایران»، در: پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۷، صص ۹۹-۱۲۴.
- صادقی‌شهپر، رضا (۱۳۹۷) اقلیم داستان (داستان‌های اقلیمی و روستایی از آغاز تا انقلاب اسلامی)،

تهران، ورا.

قمری، محمدرضا و محمد حسن‌زاده (۱۳۸۹) «نقش زبان در هویت ملی»، در: زبان‌پژوهی، شماره سوم، صص ۱۵۳-۱۷۲.

کوچرا، کریس (۱۳۷۷) جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه.
میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷) صد سال داستان‌نویسی ایران، (ج ۲ و ۳)، تهران، چشمه.
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳) صد سال داستان‌نویسی ایران، (ج ۴)، تهران، چشمه.
نظری، زینب و همکارن (۱۳۹۹) «بازتاب عناصر اقلیمی در داستان‌های ابراهیم یونسی» در: مجله زبان و ادب فارسی، شماره ۲۴۱.

ورزنده، امید و سیدشجاع نی‌نوا (۱۳۹۷) شناختنامه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه.
همتی، ماندانا (۱۳۷۸) زبان و هویت فرهنگی، مجموعه فرهنگ و جامعه‌شناسی، شماره ۱.
هوشمند، احسان (۱۳۸۳) «کرد یا کردها، مدخلی جامعه‌شناختی بر کردشناسی»، در: مجله گفتگو، شماره ۴۰، صص ۹-۲۲.

یونسی ابراهیم (۱۳۷۵) دعا برای آرمن، تهران: پانیذ.

یونسی، ابراهیم (۱۳۷۹) کج کلاه و کولی، تهران، پانیذ.

یونسی، ابراهیم (۱۳۸۰) دادا شیرین، تهران، نگاه.